

## روز جهانی دوچرخه‌سواری فرصت

## ترک‌ها

من خیلی از احوالات متولدین دهه ۸۰ و ۹۰ شمسی خبر ندارم، یعنی نمی‌دانم چه چیزهایی در ذهن‌شان هست و به چه کارهایی علاقه‌دارند و چه آرزوهایی را دنبال می‌کنند؛ اختلاف سنی زیادی که با این گروه دارم و این‌که نوجوان و نونهال هم دور و اطرافم نیست همه دست به دست هم داده تا کمتر این گروه را بشناسم. یعنی مثلاً وقتی به خاطرات یک فرد متولد دهه ۶۰ و قبل از آن سری می‌زنیم می‌بینیم اشتراکات زیادی در آرزوها، علاقه‌مندی‌ها و... دارند ولی این نسل جدید را خیلی نمی‌شناسم و نمی‌توانم درباره آنها حرف بزنم ولی می‌توان حدس زد که به چه کارها و مواردی علاقه دارند. مثلاً آرزوی داشتن یک «PS5» یا یک اسکوتر برقی را می‌توان برایشان متصور بود و آن را در دسته مواردی قرار داد که احتمالاً برای داشتن‌شان لحظه‌شماری می‌کنند. همان‌طور که هم سن و سال‌های ما داشتن آتاری یا توپ چرمی فوتبال از آرزوهای دست‌نیافتنی‌شان بود؛ هرچند شرایط برای نوجوان‌های امروز خیلی فرق کرده و پدر و مادرها از هیچ تلاشی برای تأمین فرزندان خودشان دریغ نمی‌کنند تا دل‌بندشان احساس کمبود نداشته باشد. البته پدر و مادرهای قدیمی‌تر هم همین وضعیت را داشتند ولی خب تعدد فرزندان و دسترسی دشوار سبب می‌شد خیلی راحت بسیاری از چیزها را نتوانند فراهم کنند؛ هر قدر هم عقب می‌رویم این محدودیت‌ها بیشتر

صادق میرزاده

روزنامه‌نگار



## جایزه یک رقابت

محمدرضا سرشار و قصه‌های عصر جمعه و آن صدای سکرآور را حتما در خاطر دارید، اگر از آن گروه و دسته‌هایی هستید که سن‌تان به آن روزها نمی‌خورد بد نیست جست‌وجویی در اینترنت داشته باشید تا متوجه شوید داریم از چه چیزی حرف می‌زنیم. او که داستان‌های مختلفی از جمله برای مخاطب نوجوان نوشته داستانی دارد حول ماجرای یک دوچرخه. «جایزه» عنوان داستانی است که در یک مجموعه داستان با سه داستان منتشر شده، که در آن نوجوانی در آرزوی دستیابی به دوچرخه با وعده موفقیت در امتحانات روبه‌رو می‌شود... بیشتر از این درباره داستان حرف نمی‌زنم چون بهتر است این کتاب کم حجم ولی بی‌اندازه شیرین از این نویسنده را بخوانید تا با لذتی که در سال‌های دور در میان نوجوانان رایج بوده آشنا شوید.

سرشار در این داستان تلاش می‌کند علاوه بر این‌که قصه تعریف می‌کند خواننده را در موقعیتی قرار دهد که پیامی تازه و متفاوت را از داستان دریافت کند و در تجربه‌ای متفاوت شریک باشد.

## دوچرخه‌سواری با مولوی

«دوست عزیز این کتاب را که باز کنی، در سفری با دوچرخه به دوردست‌های آشنا، همسفر من خواهی بود. ای همسفر جای هیچ بهانه‌ای همچون آماده نبودن، نداشتن دوچرخه و... نیست! فقط دستم را بگیر و بر ترک دوچرخه‌ام بنشین تا با هم از تبریز (دیار شمس) «رکاب‌زنان در پی شمس» به سوی قونیه (دیار مولانا) روان شویم. سفر ما سیر آفاق خواهد بود و سیر در خویشتن و سیر در تاریخ. ما در کوچه‌های خسته تاریخ در محدوده هشتصدساله‌ای سیال خواهیم بود و از فضای این کوچه‌ها رایحه عشق آسمانی شمس و مولانا را خواهیم گرفت. در قونیه نیز به کاروان مولانا که راهی دمشق است، خواهیم پیوست و غرق در اشتیاق یافتن شمس، به دمشق، شهر ابن عربی و محل حشرونشر مولانا و شمس خواهیم رفت. سفر ما پر است از پنجره‌هایی که از آنها به تاریخچه اماکنی

که در آن حضور داریم، نگاهی خواهیم انداخت. بیشتر این پنجره‌ها رو به روزگار شمس و مولانا باز می‌شود. دوست من لازم نیست دست‌پر باشی، فقط کافی است دل خود را صاف کنی. همه چیز در خورجین من وجود دارد. خورجین من پر است از اطعمه و غذاهای روح‌افزا و فرح‌بخش. کوله‌بار من لبریز از کتاب‌هایی همچون مثنوی معنوی، دیوان شمس، فیه مافیه، مقالات شمس و... است. نترس با وجود این گنجینه‌ها جای هیچ کسالت و بیهودگی نیست. پس ای همسفر به قول معروف «پروا مکن بشتاب»، جاده‌ها با جیرجیرک‌های عاشق و گل‌های آفتابگردانش ما را می‌خواند.» این جملات را حسن کرمی قراملکی در پشت جلد کتابش با عنوان «رکاب‌زنان در پی شمس» نوشته، کتابی که روایت سفر راوی و نویسنده آن با دوچرخه از تبریز تا قونیه است. سفرنامه‌ای که پر است از حالات و لحظات عرفانی. نویسنده با رویکردی متفاوت سفری زمینی را با دوچرخه از تبریز تا قونیه آغاز کرده ولی هر جا فرصتی دست داده با الهام از کلمات مولوی رنگ تازه‌ای به سفرنامه‌اش داده است. باید یادآوری کنم که این کتاب توانست در جایزه جلال آل احمد در بخش مستندنگاری برگزیده شود که همین موضوع می‌تواند ما را در انتخاب این کتاب مطمئن‌تر کند.



## مراقب شاخ‌هایتان باشید

هفتاد و چهار هزار و سی کیلومتر، مسافت زیادی است. حالا تصور کنید این مسافت را با دوچرخه‌اش طی کرده باشد. احتمالاً کمی جای شاخ‌های رو سرتان درد گرفت و دست‌های شما خسته می‌شود. حرف می‌زنیم که بخشی از آن مستند به تجربیات نویسنده آن است. «پسری رکاب‌زنی پسری است در سه قاره آسیا، آمریکا و آفریقا. سفری که از اروپا شروع می‌شود و آن به خواننده خود نشان می‌دهد.

تام در سفرهایش به کشورهای مختلف، با مردم سرزمین‌های متفاوت دیدار می‌کند و آداب و رسوم‌شان را بجا می‌آورد و گاهی هم از سختی مسیر گله می‌کند. اما در هیچ چیزی عوض نمی‌کند. این کتاب در واقع نوعی سفرنامه است که برای نوجوانان به خصوص اگر به سفر و گشت و گذار علاقه‌مند باشد، می‌تواند در لذت مطالعه و شناخت می‌دهد چطور ساندویچ موز درست کنید! تجربیاتی که شاید در کتاب در

## ملکه چرخ‌دار

قرار نیست در این شماره فقط از داستان‌ها و سفرنامه‌ها حرف بزنیم بلکه از مقداری متفاوت را هم بد نباشد این جا قرار بدهیم تا هرکسی بتواند کاسب با آن کتاب‌ها است که فکر کنم هرکسی بخواند خوشش بیاید. با وجود این‌که و طبیعتاً باید متن مقداری سنگین باشد ولی باید بگویم اصلاً این‌طور نیست دوچرخه و دوچرخه‌سواری و نسبت آن با زندگی امروز نوشته و حرف‌های جالب انسان‌شناس فرانسوی، نویسنده همین کتاب، با یادآوری این نکته مهم که در شهر است، دوچرخه، این اسطوره زیسته رویا و گریز اقشار فرودست از معجزه‌ای می‌داند که اینک بخشی از زیبایی شهرهای آمستردام و کپنهاگ است. سیاست‌گذاران توسعه و عمران شهری لیون فرانسه در عرضه دوچرخه به مردم است تا یکدیگر را ببینند و ملاقات کنند کوچه‌ها و خیابان‌ها را اجتماعی، محلی برای دوچرخه در فرانسه است. آگو با یادآوری دوران طلایی دوچرخه، دلیل این روزمره و اسطوره (دوچرخه) می‌داند. او می‌افزاید که این گسست به دلیل فاصله دوچرخه به قلمرو ورزش و فراغت سوق یافته است و ملکه کوچک دیگر آنچه

## رسانه‌ای به اسم دوچرخه

دوچرخه‌سوارها عاشقانی هستند که شاید نسل‌شان در خطر انقراض باشد؛ همین آقای پاکروان را نگاه کنید، کار و زندگی را برای یک حرکت خیرخواهانه رها می‌کند و از شهر نورکاپ نروژ سفرش را با دوچرخه آغاز می‌کند تا به نقطه پایانی سفرش در شهر کیپ‌تاون در آفریقای جنوبی برسد. «از کاپ تا کیپ» روایت یک رکاب‌زن از روزهای دشواری است که امید ادامه سفر از نویسنده سلب می‌شد. نویسنده سفرش را با این هدف شروع کرد که برای کمک مالی به مدرسه‌ای در ماداگاسکار، فاصله هفده هزار و هفتصد کیلومتری را طی صد روز با دوچرخه رکاب بزند. نویسنده در این کتاب وضعیت نابسامان جاده‌ها، آب و هوای نامساعد و ناامنی در برخی کشورها را به تفصیل نشان می‌دهد. نویسنده همچنین نشان می‌دهد در طی تمام این مصائب چگونه امیدی کوچک او را مصمم‌تر از قبل به پیش می‌راند.

به همین خاطر شاید خواندن این کتاب بتواند این انگیزه را در هرکسی ایجاد کند که خواستن توانستن است، رضا پاکروان با سفرنامه‌اش به خواننده‌اش نشان می‌دهد اگر اراده محکمی پشت هرکاری باشد نتیجه دست‌یافتنی است. او با دوچرخه‌ای سفرش را شروع می‌کند که نشان دهد با یک وسیله ابتدایی هم می‌توان صدای افراد محروم و مظلوم را به گوش دنیا رساند.

